

بستاندا

داستان های

دو قلو های

خل و چل



قل دو ۳:

سوسک نجار، زین الین زیدان و دختر شاه آهینون

هوپا
Hoopa



قل دوم:

سوسک نجار، زین الرین زیدان و دخترشاه آهنیون

سیدنوید سیدعلی اکبر
تصویرگر: رودابه خائف



سرشناسه: سیدعلی اکبر، سیدنوید، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور: قل دوم، سوسک نجار، زین الدین زیدان و
دختر شاه آهنیون / نویسنده سیدنوید سیدعلی اکبر؛
تصویرگر رودابه خائف.
مشخصات نشر: تهران: نشر هویا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۵۹ص: مصور.
فروست: داستان های دوقلوهای خل و چل: ۲.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۸۲-۵: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۹۳-۱: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۹۳-۱-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: داستان های فارسی -- ایران -- قرن ۱۴ -- ادبیات
کودکان و نوجوانان
موضوع: Persian fiction - Iran - 20th century -
Juvenile literature
موضوع: داستان های کودکان -- قرن ۱۴
موضوع: Children's stories -- 20th century
شناسه افزوده: خائف، رودابه، ۱۳۶۴ - ، تصویرگر
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ س۹ ۱۵۱۲/س۱/۸ PIRA
رده بندی دیویی: ۴۲/۳۳۸[ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۳۴۶۹۳

داستان های دوقلوهای خل و چل ۴

قل دوم
سوسک نجار، زین الدین زیدان
و دختر شاه آهنیون

نویسنده: سیدنوید سیدعلی اکبر

تصویرگر: رودابه خائف

ویراستار: ناهید وثیقی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ دوم: ۱۳۹۶

لینوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۸۲-۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۹۳-۱

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هویا محفوظ است.

هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش هایی از آن مجاز است.



۹ ■ داستان اول: سوسک نجار بهتر است یا آدم؟

۲۹ ■ داستان دوم: کله‌ی زین‌الدین زیدان، بدون کارتِ قرمز

۴۹ ■ داستان سوم: قوزدارهای خانه‌ی متروک

۶۷ ■ داستان چهارم: گوسی و ماهی که می‌وزید

۸۱ ■ داستان پنجم: کله‌پوک بعدی لطفاً

۹۷ ■ داستان ششم: هوشنگ‌روبان‌ه و دختر شاه آهنیون

۱۱۳ ■ داستان هفتم: قوطی پُر از رنج

۱۲۵ ■ داستان هشتم: دزدها و خواب کندوی عسل

۱۴۳ ■ داستان نهم: گینگورو و مدرسه‌ی دوقلو

سوک نجار

بهتر است یا آدم؟



خل گفت: «می‌گم ها چل! دست شوییت نیاد بیرون؟!»
 چل گفت: «اصلاً یه دونه قورباغه هم اگر بودیم، یه
 دونه زبون که داشتیم. می‌کردیم بیرون، مگس می‌چسبید،
 می‌کردیم تو...»

مگس بلند شد نشست روی گردن خل. خل گفت:
 «راست می‌گی ها... یه دونه عنکبوت هم بودیم، تار می‌زدیم،
 مگس می‌اومد، می‌چسبید، لوله‌ش می‌کردیم، می‌پیچوندیم،
 می‌خوردیمش. عنکبوت که هیچی... یه دونه کوچولو تار
 عنکبوت هم نشدیم.»

چل گفت: «اصلاً یه دونه سطل هم نبودیم. یه دونه سطل
 آشغال هم نبودیم که مگس بیاد اون تو بمونه.»

خل گفت: «من نمی‌دونم این آدم به هیچ دردی بلد
 نیست بخوره که. یه دونه پیف پاف هم بودیم خوب می‌شد.»
 چل کله‌اش را خاراند و گفت: «من یه فکری به کله‌م
 می‌آد.»

خل و چل تلویزیون تماشا می‌کردند. یک مگس هی
 می‌رفت، هی می‌آمد. ویز می‌کرد. می‌نشست رو لُپ خل.
 می‌رفت تو گوش چل. اصلاً مگس کرمویی بود. همه‌ی
 مگس‌ها همین‌طور کرم دارند. اصلاً کرم به این خوبی!
 می‌خزد. باران می‌آید می‌رود بیرون می‌چرخد. اما یک مگس
 اصلاً کرم می‌ریزد. هی می‌رود، می‌آید، ویز می‌کند. آن روز
 هم هی می‌رفت. هی می‌آمد. می‌نشست روی تلویزیون.
 می‌رفت خودش را می‌کوبید به پنجره، تپ‌تپ صدا می‌داد.
 بعد هم ویز کرد و نشست روی پیشانی چل.

چل گفت: «آه آه! من می‌گم اصلاً ما یه گاو هم نشدیم...
 آه آه آه!»

خل گفت: «دست شوییت داری چل؟!»

چل گفت: «نه داداش من! دست شوییت چی بود؟ می‌گم
 باز اگه یه دونه گاو هم می‌شدیم، یه دو تا گوش گنده که
 داشتیم. می‌زدیم، مگس می‌رفت. آه آه آه!»

خل گفت: «چی بیاد؟»

چل گفت: «گوشِت رو بیار...»

و بعد خل گوشش را آورد. چل پچ‌پچ یک چیزهایی گفت. خل گوشش را برد و گفت: «کله‌ت کار کرد ها. مثل شیکمومون که می‌ریم دست‌شویی کار می‌کنه.»

چل گفت: «پس بزَن کله روا!»

و آن وقت کله‌هایشان را به هم کوبیدند.



فکر اول:

مگس‌گیری به شیوه‌ی عنکبوت

خل دوید رفت یک چسب مایع آورد. چل دراز کشید روی زمین و گفت: «تو توی فکرت می‌گی مگس می‌آد کجا می‌شینه؟»

خل گفت: «روی دماغ.» و آن وقت چسب را ریخت روی دماغ چل.

خل گفت: «هر وقت مگس آمد، چسبید به دماغ تو با گوش کوب می‌زنم روش.»

چل گفت: «دماغم نره تو؟»

خل گفت: «نه بابا! می‌زنم روی مگس! نمی‌زنم به دماغ.»
چل دراز کشید و سقف را نگاه کرد. مگس آمد نشست روی لُپش و زود بلند شد. خل چسب رو ریخت روی لُپ چل. مگس نشست روی چشم چل. خل چسب ریخت پلک چل. مگس پرید توی سر چل. خل چسب را مالید به کله‌ی چل. مگس نشست روی سوراخ ناف چل. خل ناف چل را پراز چسب کرد. چل گفت: «من می‌گم این طوری که نمی‌شه... باید برای مگس طعمه بذاریم تا شکار بشه.»

خل گفت: «راست می‌گی ها. بزَن کله روا!»

چل کله‌اش را آورد کوبید به کله‌ی خل و کله‌هایشان به هم چسبید.

خل گفت: «ول کن کله روا!»

چل گفت: «خودت گرفتی کله رو... ول کن کله رو!»
 خل گفت: «تقصیر تو بود دیگه. محکم کله می‌زنی می‌چسبه.»
 چل گفت: «حالا که به هم چسبیده شدیم باید دوتایی مون
 بریم طعمه بیاریم.»

خل و چل با هم رفتند عسل آوردند. چل کف دستش
 را آورد بالا. خل چسب ریخت. عسل ریخت روی چسب
 و بعد دوتایی همان‌طور که به هم چسبیده بودند دیوارها را
 تماشا می‌کردند. مگس ویز کرد و نشست روی عسل‌ها. خل

با گوشت کوب محکم زد روی دست چل.

چل گفت: «آخ!»

مگس پرید و رفت. گوشت کوب چسبید به دست چل.

چل گفت: «کوفته برنجی! اول باید عسل می‌ریختی، بعد

چسب می‌ریختی.» و کف دست خل را

گرفت و عسل ریخت، بعد چسب ریخت.

مگس آمد روی دست خل نشست. چل

با کف پا محکم کوبید به کف دست



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....